

چکیده

موضوع این رساله «پژوهشی در فیلم نامه نویسی قرآنی» است. فیلم نامه در اصطلاح به داستانی که برای فیلم نوشته می شود گویند. داستانی که وقایع و شخصیت ها به طور کامل معرفی و به سرانجام می رسند.

فرهنگ سازان هر روز در تلاش اند تا رمان ها و داستان های جدیدی با سوژه های جالب و جذاب عرضه کنند و همه علوم و فنون رایانه ای نیز در این زمینه به خدمت گرفته شده تا انسان کاملاً در محاصره باشد. این داستان ها، در پی ایجاد لذت و پر کردن اوقات فراغت هستند تا بتوانند با جهت دادن به عواطف و احساسات و هیجان های افراد، پیام خود را به آنان تزریق نمایند. حال نوبت دین مداران است تا با توجه به این مسئله از رسانه برای تزریق پیام الهی قرآن کمک بگیرند و رسالت خویش را در این زمینه به نحو احسن انجام دهند.

در این رساله نگارنده سعی دارد تا فیلم نامه قرآنی را از لحاظ جایگاه، اهمیت و مفهوم شناسی فیلم نامه مورد بررسی قرار دهد، و در ادامه اهداف و ویژگی های قصص قرآن را برشمارد و در انتها شخصیت پردازی و تصویر آفرینی و گفت و گو در قرآن را طوری مورد توجه قرار دهد تا در آینده تمام فیلم نامه نویسان برای نوشتن فیلم نامه های خود از آن الهام می گیرند. در نتیجه قرآن که کتابی است آسمانی نه تنها قابلیت دارد تا داستان های خود را در قالب فیلم ارائه دهد بلکه حتی می توان داستان هایی خارج از قرآن را با قواعدی که در داستان های قرآن مورد توجه قرار گرفته است، را در معرض نمایش گذاشت، زیرا این خداوند است که آفریننده انسان است و خود می داند که چگونه پیامی را بیان کنند تا در او، بیشترین تأثیر را بگذارد.

واژگان کلیدی: فیلم نامه، قصه، شخصیت، تصویر پردازی، گفت و گو

طرح بحث

هنر نگارش فیلم نامه، تجلی احساسات و عواطف انسانی به صورت مکتوب است تا در گامی دیگر با قدرت معجزه سینما به تصویر کشیده شود. در این میان، فیلم نامه قرآنی جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا باید پا را از مرحله تقلید فراتر بگذارد و افزون بر قدرت تخیل، براساس مفاهیم معنوی از پیش تعیین شده، پیوندی زیبا بین مضامین دینی و اصول داستان نویسی و قصه پردازی حرفه ای ایجاد کند.

فیلم هنری است که توانسته در قرن اخیر، همه جوامع را جذب کند. قدرت دین و دین مداران کاملاً آشکار است، اما آنان نیز برای بیان ملموس مفاهیم مذهبی، گاه مجبور به یاری گرفتن از هنر، به ویژه هنر هفتم شده اند.

فیلم استحکام اولیه و انجامش را در وهله اول مدیون همان فیلم نامه است. از این رو فیلم نامه کلیدی ترین عنصر در سینما به شمار می آید. فیلم نامه به عنوان اساس شکل گیری سینمای دینی مورد نظر است؛ که فیلم نامه ی آن براساس آیات و قصص قرآن است.

در این رساله سعی شده است تا علاوه بر پژوهش در رابطه با فیلم نامه قرآنی و بررسی جایگاه و اهمیت آن، به شیوه بیان و ویژگی های قصه های قرآن والگو پذیری از آن نیز توجه شود. در پایان به این نتیجه دست خواهید یافت که قصه های قرآن علاوه بر قابلیت تبدیل شدن به فیلمنامه و در نهایت تولید فیلم، می توانند به عنوان الگویی برای ساخت سایر فیلمنامه ها با مضامین غیر از قرآن نیز هستند.

۱. درآمدی بر فیلم نامه قرآنی

الف) اهمیت و جایگاه فیلم نامه قرآنی

در عصر حاضر تلویزیون از جمله رسانه هایی است که تصاویر آن به عنوان الگوهای رفتاری برای مخاطبان در آمده است. پخش یک برنامه و یا یک سریال جذاب می تواند فرهنگ جدیدی به فرهنگ موجود جامعه بیافزاید. جوانان و نوجوانان عمده ترین مخاطبان جدی و الگوپذیر این رسانه به شمار می آیند. کوچک ترین کلام و یا تصویری می تواند برای آنان چنان جذاب و دلنشین باشد که روزانه در رفتارهای اجتماعی و خانوادگی خود یا به تکرار آن کلام بپردازند و یا این که شکل



ظاهری خود را از لحاظ پوشش و آرایش همانند هنرپیشه‌ی مطرح شده‌ی یک برنامه و سریال درآوردند. (ر.ک: ساجدی، رسانه آینه اسوه ها، ص ۱۰- ۱۲)

انسان به عنوان موجودی اجتماعی در تعامل با جامعه به سر می‌برد و همراه از محیط اطراف خود متأثر می‌گردد. اجتماعی بودن انسان چه از روی فطرت، و چه از روی جبر یا عامل دیگری بوده باشد، به هر حال امری است غیرقابل انکار. آنچه بیشترین سهم را در تأثیرگذاری بر رفتار و کردار او ایفا می‌کند اسوه‌ها و الگوهای هستند که او آنها را به عنوان سرمشق خویش انتخاب کرده است و آگاهانه یا ناخودآگاه پابرجا پای آنها می‌گذارد.

بیشترین تأثیرگذاری از آن رسانه‌های جمعی است. رسانه‌ها به عنوان معرفی الگوها و اسوه‌ها سهم عمده‌ای در تأثیرگذاری بر عملکرد مخاطبان دارند که این مسأله قبل از این که اهمیت موضوع را برساند، وظیفه‌ی سنگین رسانه‌ها را گوش زد می‌کند.

حال باتوجه به اهمیت این موضوع باید به مطلب توجه خاص کرد که خداوند متعال در قرآن کریم سعی در معرفی بهترین الگوها و اسوها نموده است به طوری که از پیامبر اسلام به عنوان بهترین اسوه یاد می‌کند (سوره احزاب، آیه ۲۳) و این خود شهادی بر این مدعا است از این رو باید به فیلم نامه قرآنی که محتوای اصلی فیلم‌ها و سریال‌ها است اهمیت بیشتری داد. (خالصی، نقش و اهمیت رسانه‌های جمعی و کار کرد آنها، نشریه «اقتصاد»، ص ۲۷۴ تا ۲۸۷)

فیلم نامه در اصطلاح به داستانی که برای فیلم نوشته می‌شود گویند. داستانی که وقایع و شخصیت‌ها به طور کامل معرفی و به سرانجام می‌رسند. (احمدزاده، فرهنگ واژگان سینمایی، ص ۷۳)

فیلم نامه قرآنی به داستانی گویند که براساس قصص قرآن نوشته شده باشد. قصص (بفتح ق، ص) در قاموس قرآن این گونه تعریف شده است: سرگذشت و تعقیب و نقل قصه است. مصدر و اسم هر دو آمده است. طبرسی ذیل آیه ۶۲ بقره فرموده: «قصص بمعنی قصه و سرگذشت است و در ذیل آیه ۱۱۱ یوسف فرموده: قصص خبری است که بعضی پشت سر بعضی باشد از اخبار گذشتگان بنابراین قصص مفرد است»

راغب آن را جمع دانسته و گوید: «قصص اخباری است پی‌جویی و پیروی شده.» اصل قص و قصص بمعنی پی‌جویی است، سرگذشت را از آن جهت قصص و قصه گویند که گوینده آن را



تعقیب و دنبال می کند.» (قرشی بنایی، قاموس قرآن، تهران، ج ۶ ص ۱۲)

ب) عامل ادبیات و هنرهای ادبی و فیلم و سینما

از سوی دیگر، ادبیات و هنرهای ادبی از دیرباز یکی از مهمترین و متداولترین شاخه‌های هنر به شمار می‌آمده‌اند و حتی با ظهور هنرهای جدید، هنوز هم از رواج و رونق نیفتاده‌اند. حتی می‌توان گفت که سینما، تئاتر و تلویزیون نه تنها با ادبیات سر ستیز نگذاشته‌اند، بلکه انواع فنون ادبی را به نیکوترین شکل به خدمت گرفته‌اند. امروزه هنرپژوهان بدرستی بر این عقیده‌اند که رسانه‌ها و هنرهای یادشده تنها بر بستر پر فیض ادب به شکوفایی و بالندگی می‌رسند و بی‌آن، بار و بری ندارند. بی‌دلیل نیست که آثار بزرگ نمایشی و سینمایی در جهان غالباً بر متون استوار ادبی شکل گرفته است و بسیاری بر این باورند که وضعیت ناهنجار هنرهای نمایشی در ایران بیشتر به ضعف مایه‌های داستانی و قصه‌نویسی باز می‌گردد.

از همین جا می‌توان اهمیت داستان نویسی و قصه‌پردازی را بازشناخت. هرچند داستان و رمان، در مفهوم جدید آن، تاریخی بس کوتاه دارد، اما پیشینه قصه و قصه‌گویی، در معنای وسیع آن، در درازای دیرین تاریخ ناپیداست و بدرستی نمی‌توان گفت که نخستین قصه را چه کسی پرداخته است.

ج) جایگاه فیلم و سینما در جوامع غربی

هنر، مقوله‌ی ارزش‌مندی است که باید با نگاه صرف و خالص و به دور از هیاهوهای سیاسی و اقتصادی بدان نگریست. متأسفانه امروزه بهره‌گیری اقتصادی یا به عبارت بهتر سوء استفاده‌ی اقتصادی از هنر به ویژه هنر سینما، عرصه‌ی هنر را فرا گرفته است. باید دانست که مسایل اقتصادی ارزش ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که اگر پشتوانه‌ی مادی یک فیلم، ضعیف باشد به طور طبیعی محصول چندان مطلوبی ارایه نخواهد شد. در این میان، انتقاد ما به زاویه‌ی نگاه جامعه به هنر است. داشتن نگاه مادی به هنر و هنر را فراهم آورنده‌ی سود مادی دانستن، مورد نقد است نه هرگونه مسأله‌ی اقتصادی که به هنر مربوط باشد. متأسفانه این نگرش که از جهان غرب آغاز شده بود، به تدریج به جامعه‌های شرقی نیز کشیده شد.

نیروی خیال انسان با قدرت فوق‌العاده‌ی خویش می‌تواند هرچیز باورنکردنی را در ذهن خود ترسیم کند و فن آوری پیشرفته‌ی امروز نیز این تصورها را در پرده‌ی سینما نشان می‌دهد. بی‌شک،



نیروی خیال مانند دیگر نیروهای انسانی یک نعمت خدادادی است که اگر در جای خود از آن بهره گرفته شود، پی‌آمدهای پربراری خواهد داشت. با این حال، نقطه‌ی ضعف حساسی نیز برای انسان به شمار می‌آید.

تنوع فن‌آوری پخش فیلم نیز به این سودجویی کمک کرده است. روزی تنها پرده‌ی سینما می‌توانست به پخش فیلم دست یازد، ولی امروزه تلویزیون، ویدئو، ویدئو سی‌دی، رایانه و... با هزینه‌ای به مراتب کمتر در دسترس مصرف‌کنندگان بی‌شماری قرار دارد. حتی خود هنرمندان و بازیگران نیز مانند کالا، تازگی و کهنگی دارند. با عرضه‌ی شیوه‌های نوین قهرمان‌پروری ممکن است یک هنرمند، مشتریان قدیمی خود را از دست بدهد و بازارش رو به کساد بگذارد. برای نمونه، روزگاری فیلم‌های رزمی و به‌کارگیری قدرت و مهارت هنرپیشه‌ها سرآمد بود، ولی امروزه با پیشرفت فن‌آوری می‌توان یک پدیده کوچک را صدبرابر واقعیت جلوه داد.

براساس پژوهشی که چند سال پیش انجام گرفت، کودکی که زیاد تلویزیون تماشا می‌کند یا فیلم و کارتون‌های پرخاش‌گرانه می‌بیند، آن مقدار رفتار پرخاش‌گرانه بروز می‌دهد که اگر آن نمایش‌ها را نمی‌دید، بروز نمی‌داد. این گونه فیلم‌ها مسایل غیراخلاقی و جنسی را نیز ترویج می‌دهند که پی‌آمد منفی آن به مراتب از فیلم‌های اسطوره‌ای محض بیش‌تر است. (ر.ک: روزنامه‌ی اطلاعات، ۹/۴/۱۳۶۷)

د: کارکردهای اصلی قصه‌های قرآن

قصه‌های قرآن، از لحاظ پراکندگی عناصر، از نوع قصه کوتاه هستند. تنها مواردی معدود به سبک قصه بلند روایت شده‌اند، مانند قصه یوسف. تفاوت قصه کوتاه و بلند از لحاظ پراکندگی عناصر قصه از این قرار است: در قصه کوتاه، عنصری خاص برجسته می‌شود و مدار قصه قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که همه عناصر دیگر در سایه آن قرار می‌گیرند. اما در قصه بلند، همه عناصر به فراخور حال در قصه پراکنده‌اند، به گونه‌ای که هر یک دارای ارزش و جایگاه خویش است و هرگاه یکی از آن‌ها مفقود شود به موازنه هنری قصه لطمه می‌خورد. به این سان، جز در همان موارد معدود، که همه عناصر در یک قصه قرآنی به طور متوازن و هم‌تراز پراکنده شده باشند.

قصه‌های قرآن، گذشته از پیام‌ها و عبرت‌هایی که شرحشان گذشت، آثار و نتایجی نیز دارند. آنچه وجود این آثار را تأیید می‌کند، این است که از مجموعه قصه‌های قرآن به صورت طولی و از



یکایک آن‌ها در هر سوره به صورت عرضی، تأثیرات خاصی به ذهن القا می‌شود. برای دریافت این آثار، لازم است نخست به کارکرد و تأثیر اصلی قصه اشاره کرد. کارکرد اصلی همه گونه‌های هنری، از جمله قصه، گذشته از پیام‌های محتوایی‌شان، انگیزش عاطفی و القای نفسانی است. همان قدر که یک قطعه موزیک یا تابلو نقاشی در روح و جان انسان اثر می‌کند و رگ عواطف آدمی را به جنبش درمی‌آورد، یک قصه نیز می‌تواند درون انسان را به جنبش و هیجان وادارد. این هیجان و خلجان روحی، همان وحی عاطفی و فکری است که پیامبر هنر به ارمغان می‌آورد. اگر وجوه این افاضه روحانی و وحی عاطفی درک شود، آن‌گاه در می‌یابید که اصولاً چرا بخشی از قرآن به زبان قصه فرودآمده است. این وجوه که همان فرق عمده قصه های قرآن با قصه های بشری است عبارتند از: شخصیت پردازی تصویرسازی، و گفت و گو. در طول دعوت اسلامی، نوع تأکید بر این عناصر متفاوت بوده است. این تفاوت از هدف و کارکرد قصه‌ها پیروی می‌کرده است. در قصه‌هایی که انذار و بیم دهی هدف اصلی است، «تصویرسازی» عنصر برجسته قصه به شمار می‌رود. در قصه‌های با هدف انگیزش عاطفی و احساسی یا آرامش بخشی به پیامبر و مؤمنان، عنصر مهم، «شخصیت» است. در قصه‌هایی که هدف اصلی شان دفاع از دعوت اسلامی و پاسخگویی به مخالفان است، «گفت و گو» عنصر مهم را می‌سازد.

۲. اهمیت قصه و قصص قرآنی

تأثیرات قصه در زندگی بشر

انسان از همان دوران کودکی، شیفته ی شنیدن قصه و خواندن داستان است و نشانه ی آن علاقه ی او نسبت به سرنوشت قهرمانان و شخصیت های داستان ها است، زیرا او می خواهد بداند آیا او نیز از خصلت ها و ویژگی های این شخصیت ها برخوردار است؟ از همین رو، داستان نویس به منظور ارشاد و راهنمایی جامعه و یا تحول و رشد اندیشه و بالا بردن سطح افکار انسان ها از ابزار داستان بهره می گیرد و به نوشتن داستان های اجتماعی، اخلاقی، عرفانی و مانند آن می پردازد. (بستانی، پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن، ص ۱۰)

داستان همواره منعکس کننده دیدگاه انسان درباره جهان و عوامل ناشناخته پیرامون او و وسیله ی انتقال و آموزش آداب و سنن، اعتقادات و تاریخ یک نسل به نسل های دیگر است. (دیوبی چمبرز، قصه گوئی و نمایش خلاق، ص ۵)



گاهی داستان‌ها چنان در روح و روان و عواطف مخاطبان اثر می‌گذرانند که مخاطب هم پای قهرمانان داستان در برابر شادی آنان شاد و در غم هایشان اشک می‌ریزد و در زندگی شخصی اش آنان را الگو قرار می‌دهد. (فروردین، زیبایی شناسی هنری در داستان‌های قرآن، ص ۵۴ و ۵۵)

پس با داستان نه تنها می‌توان انسان را با میراث‌های فرهنگی و آداب جامعه خود و جهان آشنا ساخت و قدرت تفکر او را پرورش داد، بلکه می‌توان زمینه‌ی خودسازی او را هم برانگیخت. (پور خالقی چترودی، ص ۱۵ و ۱۶)

در میان اقوام و فرهنگ‌های گوناگون نیز، هیچ قالب بیانی به قدر داستان مؤثر نبوده است. این تأثیر هنگامی که با بلاغت و فصاحت کلام وحی پیوند زده شود، قطعاً افزون‌تر خواهد شد، در طول تاریخ دعوت اسلامی، مردم از همین داستان‌های قرآنی درس گرفته‌اند، پیام آموخته‌اند، ادبیاتی مستقل بر نهاده‌اند و با آن‌ها زیسته‌اند. یکی از ابزارهای تبلیغی اسلام در آغاز دعوت داستان‌گویی قرآن بوده است. «فَإِنْ أَعْرَضُوا أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ عَادَ وَ ثَمُودَ» (فصلت، آیه ۱۳) «پس اگر

رویگردان شوند، بگو: من شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقه‌ی عاد و ثمود می‌ترسانم» در قرآن بیش از ۲۶۰ داستان و قصه وجود دارد، وجود این داستان‌ها خود دلیل معتبری است که دین اسلام از تاریخی بس کهن برخوردار بوده، از نگاه اعتبار و اعتماد به ادیان الهی می‌توان این‌گونه اظهار نمود که نقل وقایعی که در قرآن آمده است به عنوان یک سند تاریخی معتبر محسوب شده و هیچ تحریفی را در ذکر آن وقایع نمی‌پذیرد.

اهمیت داستان در قرآن تا جایی است که نگارش، نقل و تدوین آن‌ها از سده‌های اول صدر اسلام تا روزگار حاضر مورد توجه عالمان و مؤلفان دینی بوده است. به گونه‌ای که مجموعه‌های فراوانی به نام «قصص قرآن» یا «قصص الانبیاء» مانند قصص الانبیاء ابن کثیر، راوندی، جویدی، نجار، ویا قصص قرآن برگرفته از تفسیر سورآبادی، محمد احمد جاد المولی، شیخ محمد حمزه، احمد موسی سالم، بلاغی، محلاتی، و مانند آن به رشته تحریر در آمده است. (ملبویی، تحلیلی نو از قصص قرآن، ص ۱)

ویژگی‌های قصص قرآن

الف: عبرت گرفتن

عبرت به معنی «عبور کردن» از سطح به عمق، از ظاهر به باطن و از پوسته به مغز است از همین



روی به اشک «عبره» گفته می شود زیرا از چشم می گذرد و به روی گونه می افتد. (الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۲۰) قرآن بر این نکته تصریح می کند «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ...» (یوسف، آیه ۱۱۱) که سرگذشت اقوام گذشته عبرتی است برای آنان که با آباد کردن دنیا و به قیمت عمران و آبادانی زندگی مادی، به تخریب و ویرانگری ارزش ها و منش های والای انسانی می پردازند. (روم، آیه ۹) گاه نیز از «عبرت» با مفهومی نزدیک به آن، یعنی «تفکر» یاد می کند. «فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف آیه ۱۷۶) همچنین در پی عبرت گرفتن، هدایت و رحمت و تصحیح مسیر زندگی مطرح می شود. (یوسف، آیه ۱۱۱)

عبرت گرفتن تا جایی اهمیت دارد که امام علیه السلام در این رابطه می فرماید: «عبرت گرفتن هدایت را برای تو بیار می آورد.» (ابن بابویه، ترجمه من لا یحضر الفقیه، ج ۶، ص ۳۳۱)

ب: داستان های قرآن عامل آرامش و تثبیت قلب

داستان می تواند درمان اضطراب ها، نگرانی ها و ترس های انسانی باشد. بی دلیل نیست که امروزه «داستان درمانی» روشی برای حل اختلالات روانی و رفتاری محسوب می شود. شاید مطالعه سرگذشت کسانی که در کشاکش هزاران موج و خطر، ره به ساحل برده اند و خطرگاه ها را به مدد ایمان و بصیرت پشت سر نهاده اند، به رهیویان، قوت قلب ببخشد تا خود را تنها احساس نکنند و «راه» را ناپیمودنی نینگارند. احساس این که «راه»، پیش از ما «رهروانی» پیروز داشته است، باعث می شود که گام ها استوارتر برداشته شود و مقصد نزدیک تر و روشن تر گردد. جز این، انسان در می یابد که در جهان عمل و عکس العمل به سر می برد و هیچ تلاشی بی ثمر و هیچ جنایتی بی عقوبت نخواهد ماند. بارها در قرآن به پیامبر گوشزد می شود که پیش از تو نیز رسولانی آمده اند که رنج برده اند و پس از تو نیز این سنت الهی هست که بی تحمل رنج، راهی به مقصد ختم نپذیرد. پس داستان های قرآن از این نظرگاه، ابزاری برای آرامش و ثبات قلب محسوب می شود.

(انبیاء، آیه ۳۴؛ سید قطب، التصوير الفنی فی القرآن، ص ۱۲۲)

«وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ «و هر کدام از قصه های پیامبران را که بر تو می خوانیم، با آن دلت را استوار می داریم و در این قصه های حق، تو مرا و مؤمنان را موعظه و یادی است.» (هود، آیه ۱۲۰)

ج: خوارق عادات و معجزات

بروز نیروهای غیبی و ظهور معجزات در قصه های قرآن، سبب می شود که احساس و وجدان



مخاطب به گونه‌ای شگرف در تصرف درآید. و این، همان چیزی است که در قصه‌های دیگر از آن نشانی نیست، زیرا قصه‌گویان دیگر اگر هم بتوانند چنین صحنه‌هایی را بیافرینند، مخاطب همواره با دیده تردید و دو دلی به آن‌ها می‌نگرد. آنچه سبب می‌شود که یک واقعه باورنکردنی و عجیب وحدت قصه را در هم ریزد و ذهن مخاطب را پراکنده سازد، همین است که مخاطب آن را باور ندارد و احساس می‌کند که قصه‌گو آن را به وی تحمیل کرده‌است. اما معجزه در قصه قرآنی، واقع‌ای است که تاریخ آن را ثبت کرده‌است و انسان‌ها با قلب خود گواهی‌اش داده‌اند. پس در حقیقت، ظهور آن در قصه قرآن، یعنی بازگویی و بازنمایی آن، نه آفرینش و خیال‌انگیزی. در کم‌تر داستانی از قرآن است که ردپایی از معجزه و خارق‌عادت نباشد از جمله می‌توان تکلم سلیمان با پرندگان، (نمل، آیه ۲۲) آوردن تخت بلقیس، (همان، آیه ۴۰) شکافتن نیل، (بقره، آیه ۵۰)؛ اعراف، آیه ۱۳۸؛ یونس، آیه ۹۰؛ طه، آیه ۷۷؛ شعرا، آیه ۲۶) باریدن باران خون و قورباغه و... از آسمان بر بنی اسرائیل (اعراف، آیه ۱۳۳)، طوفان نوح، (قمر، آیات ۹ تا ۳۲؛ عنکبوت، آیه ۱۴) گردباد و زلزله و وزش بادهای سخت بر قوم عاد و ثمود، (اعراف، آیه ۷۸؛ سوره هود، آیه ۶۷؛ فصلت، آیه ۱۳؛ حاقه، آیه ۴؛ ذاریات، آیه ۴۱ تا ۴۴) و سرانجام سرکوبی اصحاب فیل و نمونه‌هایی از این دست را نام برد که گاه استخوان بندی داستان را تشکیل می‌دهند.

د: حقیقی بودن

برخلاف داستان‌های بشری که آفریده تخیل ذهنی بشر هستند، در این داستان‌ها تخیل و اسطوره‌سازی ابزاری برای جذابیت بخشیدن محسوب می‌شود اما داستان‌های قرآنی واقعی هستند و واقعی بودن از زیبایی هنری آن نمی‌کاهد، بلکه همیشه فراتر از همه‌ی قالب‌های فنی و ادبی و هنری قرار می‌گیرد و سبک و ویژه خود را دارد.

قرآن خود بر این نکته تصریح و تأکید دارد که این داستان‌ها حقیقی هستند و پرداخته تخیل و ذهن و به عنوان افسانه و اساطیر نباید قلمداد شوند. داستان‌ها واقعیت داشته‌اند و اکنون نیز حقیقت آن‌ها عرضه می‌شود، بی‌هیچ پیرایه و افزودن یا کاستن و حذف کردن.

در آیه ۳ سوره قصص می‌فرماید: «تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيِّنَا مَوْسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ «ما از داستان موسی و فرعون بحق بر تو می‌خوانیم، برای گروهی که (طالب حقتند و) ایمان می‌آورند.»



در قصه های قرآن حتی چنین نیست که، داستان واقعیت داشته باشد، اما تخیل نیز با آن در آمیخته و به ضرورت، در مواقع و شرایط خاصی، داستان را پرورده و پرداخته و بارور ساخته باشد؛ هر چه گفته می شود، عین واقعیت است (یوسف، آیه ۱۱۱)؛ واقعیت‌هایی نمادین از حقیقت برای همیشه حیات انسان. داستان‌های قرآن، سنگ نشان راه و سرانگشتی به سوی جاده هستند. داستان، عرضه گاه عوامل پیروزی یا شکست انسان و عبرت‌گاه چشم‌هایی است که به جست و جوی راه پرداخته‌اند.

ه: اشارات و نمادها در داستان

داستان‌های قرآن از جنایت‌ها، عشق‌ها، خیانت‌ها و رخداد‌های غیر اخلاقی و ضد ارزشی سخن دارد، اما سعی می کند به این مسائل با اشاره و نماد نزدیک شود، نه با ارائه جزئیات به گونه‌ای توصیفی و تصویری.

نمونه‌ای (رهنورد، هنر و زیبایی در قصص قرآن، روزنامه کیهان، یکشنبه ۲۵/۸/۱۳۶۵) زیبا و جالب از این ویژگی را در فرار حضرت موسی از مصر و رفتن به سوی مدین می توان یافت. (قصص، آیه ۲۳) موسی، خسته و کوفته، گرسنه و عطش زده، در سایه سار درختی آرمیده است. ناگهان متوجه می شود عده‌ای بر آب مدین هجوم آورده و آب را به حیوانات خود می دهند، اما در آن طرف، دو زن با زحمت بسیار می کوشند گوسفندان خود را از فرار کردن و رفتن به سوی آب بازدارند. تنهایی و تفاوت رفتار این دو زن و کار سنگین شبانی که بر عهده دارند، توجه موسی را جلب کرد. جلو رفت و از آن‌ها پرسید:

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْتُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ ذُوذَانَ قَالَا مَا خَطْبُكُمَا» (همان) «و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهار پایان خود را سیراب می کنند؛ و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی شوند؛ موسی) به آن دو گفت: کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟)»

و این آغاز آشنایی موسی با دختران است. تا این جای ماجرا، هیچ گونه تحریک و صحنه‌سازی عاطفی و هیجان انگیز وجود ندارد. دختران خود را معرفی می کنند

«قَالَتَا لِمَا نَسْتِي حَتَّى يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَابُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (همان) «گفتند: ما آن‌ها را آب نمی دهیم تا



چوپان ها همگی خارج شوند؛ و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (و قادر بر این کار نیست)»
تقدیم و تأخرهای قرآن بی دلیل نیست؛ این که دختران ابتدا عمل خویش را توجیه می کنند و سپس انگیزه اصلی چوپانی را پیری پدر معرفی می کنند، جای تأمل دارد. تفاوت دختران به لحاظ اعتقاد به ارزش ها و تربیت ویژه مذهبی که دارند، برای موسی آشکار می شود و دختران در حقیقت خود را این گونه به موسی می شناسانند. البته این شیوه ای از شناسایی است که به گونه ای طبیعی پیش می آید. بسیاری رخدادهای درونی در این جا ناگفته می ماند.

موسی جوانمردانه گوسفندان ایشان را آب می دهد.

«فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظَّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (همان، آیه ۲۴) «موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم.»

پس از سیراب شدن گوسفندان، موسی بی اعتنا به سایه باز می گردد و از خدا غذایی برای رفع گرسنگی می طلبد. دختران می روند و موسی را با خاطره ای دلپذیر همراه می برند. این از نکاتی است که پرداخت به آن در یک اثر هنری مذهبی، بدون شک کار بس پیچیده ای است. پرداختن به چنین موضوعاتی، با حفظ موازین عفت و اخلاق و ارزش های متعالی، آن هم در جامعه مذهبی که به دلیل حریم ها، نزدیک شدن به آن ها غیر ممکن است و در صورت پرداخت، با ناکامی و در هم شکستن حرمت ها و ارزش ها قرین می گردد، دشوار است. دقت در نحوه پرداخت قرآن کریم به این موضوع و اشارات و مرز بین اشارات و وقایع عینی که در پشت آن حضور دارد، می تواند برای هنرمندان بسیار مؤثر باشد.

دختران رفتند، اما پس از مدت کوتاهی یکی از آن ها بازگشت. در تصویر قبلی که دختران نشان داده شدند، نحوه معرفی آنان با خودداری از ورود میان جمعیت و تربیت آنان زیر نظر پدری پیامبر بود، اما اینک نحوه معرفی کاملاً تغییر کرده است. این یکی از دختران است که می آید. چگونه قرآن می توانست به نحوه ی راه رفتن او اشاره نکند. آن وقت مخاطب می توانست همه گونه حدسی راجع به او بزند. موسی خسته و گرسنه و چشم به راه غذاست که ناگهان دختر را می بیند که به سوی او می آید. آیا پشت این تصویر، در دل موسی چه احساساتی بیدار می شود؟ کسی نمی تواند درباره دختر تصویری کم و بیش به دلخواه، در ذهن ایجاد کند. قرآن کریم از همان آغاز با اشاره به راه رفتن دختر، فضای داستان را در حریمی از عفاف و تقدس فرو می برد و به خواننده



اجازه نمی‌دهد که در شخصیت دختر جز عفت و پاکدامنی، در جست و جوی خصوصیات متضاد آن باشد.

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا» (همان، آیه ۲۵)؛ «ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت، گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد.»

این همان دختری است که موسی در ذهن او خاطره‌ای از خود باقی گذاشته و اینک با وقار و حیا به سویش باز می‌گردد. این تمهید یک ازدواج است و ترسیم عشقی پنهان در هاله‌ای از تقدس و اشارات لطیف و بدیع. شاید یک داستان نویس امروزی که پروای قلم و نوشتن نیز نداشته باشد، در ترسیم این لحظه به «صورت گل انداخته از شرم دختر» اشاره می‌کرد، اما قرآن شرم را در گام‌های دختر توصیف می‌کند نه در سیمای او! بی‌آن که از «دست و پا گم کردن» توصیف و نشانی باشد. همین دختر که اینک موسی را به خانه می‌خواند تا پاداشی از پدرش دریافت کند، همان است که بعدها به پدر پیشنهاد می‌دهد که:

«قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (همان، آیه ۲۶) «یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی آن کس است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است).»

در پس این جمله چه خواهش و تمنایی نهفته است؟ او درست بر دو چیز انگشت نهاده است، اول نیاز شعیب به انسانی قوی؛ و دوم، نیاز او به انسانی امین و قابل اعتماد. ترتیب این صفات نیز زیرکانه و معنادار است و چگونه ممکن است پدری زیرک و هوشیار همچون شعیب در نیابد! معلوم می‌شود آنچه ذهن و دل دختر را مشغول داشته، همین است؛ قوی و امین بودن. و آیا این محبوب و مطلوب همه زنان نیست، آن‌گاه که به مرد می‌رسند و همتای خویش را جست و جو می‌کنند؟

و: تقویت روحی مسلمانان

پروردگار در دلجویی از مومنان که تنها به جرم ایمان شکنجه‌ها و آوارگی‌ها را چشیده‌اند، اما در ایمان و عقیده‌شان پایدار ماندند سپس از پایان کار پرهیزکاران به مومنان خبر می‌دهد که چگونه خداوند آنان را در این جهان پیروز کرد. به همین دلیل، به طور مکرر از داستان موسی و فرعون



سخن می‌گوید که بدترین انواع شکنجه‌ها را برای اذیت موسی اعمال می‌کردند و خداوند بر آنان منت نهاد و از چنگال فرعونیان رهایشان ساخت. (ر.ک: محمد هادی، معرفت، قصه در قرآن، ص ۷۶)

این مطلب مهم، زمینه‌ای برای آگاهی و هشجاری اندیشه بشر به فهم و درک نقش عملی تاریخ در زندگی انسان فراهم ساخت، تا جایی که هشت قرن بعد از نزول قرآن، کوشش‌هایی به این منظور به دست خود مسلمانان آغاز شد. (صدر، السنن التاریخیه فی القرآن، ص ۵۲)

ز: قابل فهم بودن

مخاطب داستانی را می‌پسندد که آن را بفهمد. اگر داستان اطلاعات درست و قابل فهم داشته باشد و مخاطب، داستان را بفهمد، می‌تواند قسمت‌های حذف شده را خودش حدس بزند، ولی اگر در داستان ابهامی باشد یا مخاطب آن را درک نکند، ارتباط میان مخاطب و داستان کم رنگ می‌شود.

انتخاب سوژه‌ها و شخصیت‌های اصلی و فرعی در داستان‌های قرآن، به گونه‌ای طرح شده‌اند که برای مردم زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم) ابهامی نداشتند؛ زیرا آنان با این شخصیت‌ها در داستان‌های کتاب مقدس و از طریق یهودیان و... آشنا بودند یا این که برخی از شخصیت‌های داستان در عربستان معروف بودند (ابراهیم، اسماعیل و...) آری، داستان‌های قرآنی در هر زمان و موقعیتی و برای همه سطوح فکری در طول تاریخ بشری، قابل فهم است و هر انسانی به تناسب درک و فهم خود می‌تواند آن‌ها را بفهمد.

این امر شاید یکی از حکمت‌ها و رموز جاودانگی قرآن باشد. ادبیات داستانی قرآن و حتی بیان تمثیل‌ها و مثل‌های داستانی در همه زمان‌ها با فهم و درک انسان‌ها هماهنگی دارد.

۳. شخصیت‌پردازی در قصه‌های قرآن

الف) چستی شخصیت

مراد از شخصیت در قصه‌های قرآنی، تنها انسان نیست. هر جاندار که رویدادی یا سخنی یا اندیشه‌ای به او نسبت داده شود، شخصیت قصه قلمداد می‌شود. از این رو فرشته، جن، پرنده، حشره و انسان همه، شخصیت‌های قرآنی به شمار می‌روند. (فروردین، زیبایی‌شناسی هنری در داستان‌های قرآن، ص ۱۳۷)

قصه معمولاً بر دو محور شخصیت و حادثه استوار است؛ در هر داستان گاهی شخصیت، گاه



حادثه و گاهی هر دو، بار قصه را بر دوش می کشند. با توجه به نوع قصه (تاریخی، حماسی، خیالی و...) یکی از این دو عنصر بیشتر ایفای نقش می کند.

در داستان های قرآن، توازن و هماهنگی ویژه ای میان شخصیت و حادثه برقرار شده است. معمولاً شخصیت ها به تنهایی محور داستان قرار نمی گیرند، بلکه از پیوند آن ها با حوادث و دیگر عناصر، جریانی پدید می آید و داستان را پیش می برد.

در داستان های قرآن، ترکیبی زیبا از هماهنگی و انسجام عناصر گوناگون وجود دارد که همه آن عناصر در ارتباط با هم ایفای نقش می کنند. اشخاص به تنهایی در قرآن موضوعیت ندارند؛ بلکه مصداق های بشری در زمینه خیر و شر هستند که به سوی حق می روند و یا به باطل می گروند. حادثه ها نیز ذاتاً موضوعیت ندارند، بلکه موقعیت هایی برای تجلی خیر و شر هستند.

شخصیت ها همه در راستای هدایت بشر ایفای نقش می کنند. آنان در نقش مثبت و منفی داستان ها را پیش می برند. گروهی از این شخصیت ها، الگو و گروهی آینه عبرتی برای خردمندان می شوند. در قرآن تمام شخصیت ها واقعی هستند و در آفرینش حوادث، حضوری واقعی دارند و همچون داستان های بشری ساخته و پرداخته ذهن و خیال نیستند. (حسینی ژرفا، مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۱۳۵ تا ۱۵۸) این امر یکی از تفاوت های مهم داستان های قرآنی با غیر قرآنی به شمار می رود. (فروردین، زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن، ص ۹۹) در داستانهای قرآن، انسان نقش اول را در انواع کشمکش ها بازی می کند. او در مرکز دایره واقع شده است و هم اوست که نیروهای پنهان این درگیری ها را به تحریک و می دارد.

در برخی از داستان ها، عنصر صحنه و حادثه بیشتر بروز پیدا می کند، در برخی دیگر، اشخاص و قهرمانان، عنصر اصلی هستند. کم رنگ بودن یا پر رنگ بودن عناصر در داستان های قرآنی و کیفیت حضور آن ها، به اهداف قصه و پیام آن بستگی دارد. هر داستانی در قرآن، با پرداختی هنرمندانه و منحصر به فرد، (در ارتباط با تمام عناصرش) که فراتر از علوم و فنون بشری است، ارائه شده و می تواند الگویی برای نویسندگان و مخاطبان نواندیش و هدایت خواه باشد. به پرداختی از قصه ذبح اسماعیل در قرآن نگاه کنید، اوج این داستان در جایی است که ابراهیم، اسماعیل را می خواباند تا فرمان خدا را اجرا کند. سرانجام، داستان با بشارتی الهی به پایان می رسد. پرداخت عناصر در این داستان، پرداختی هنرمندانه است. قصه در این جا چندین اوج و فرود دارد و ناگهان



در انتهای داستان خداوند مخاطب خود را غافلگیر می کند و داستان را به صورت کامل دلنشین به پایان می برد.

تصویر داستان اسماعیل در قرآن: «فَبَشِّرْنَاهُ بِعِلْمٍ حَلِيمٍ»؛ «ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم.» (صافات، آیه ۱۰۱)

«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَئِي إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تَأْمُرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (همان، آیه ۱۰۲)؛ «هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسر من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم، هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.»

اوج داستان: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ» (همان، آیه ۱۰۳)؛ «هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد.»

«وَوَدَّاعُوا أَن يَأْبُرَآهِيمُ» (همان، آیه ۱۰۴)؛ «او را ندا دادیم که: ای ابراهیم!»

«قَدْ صَدَّقَتِ الرَّءْيَا إِنَّا كَذَالِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (همان، آیه ۱۰۵)؛ «آن رؤیا را تحقیق بخشیدی، ما این گونه، نیکوکاران را جزا می دهیم.»

ب) چگونگی معرفی شخصیت ها به مخاطب

قرآن گاهی با تصویرپردازی از نماهای گوناگون، یک شخصیت را در موقعیت های متفاوت پردازش می کند تا جنبه های گوناگون شخصیتی او شناسانده شود. در معرفی شخصیت حضرت موسی، به چند صحنه از زاویه های گوناگون، برخورد خواهد کرد:

دوران کودکی موسی، موسی و فرعون، موسی و سامری، گوساله پرستی بنی اسرائیل، موسی و بنی اسرائیل، موسی و خضر، موسی و هارون، موسی در کوه طور، موسی و شعیب، موسی و گاو افشاگر. هر کدام از این صحنه ها، به صورتی زیبا و گیرا، شخصیت قهرمان داستان را به ما معرفی می کند.

ج) اقسام شخصیت در داستانهای قرآن

در داستان های قرآن برای سازندگی و تربیت انسان ها، رفتارهای منفی و مثبت به وسیله شخصیت های داستانی نمایش داده می شود تا انسان ها بهترین ها را برگزینند و راهی به سوی



کمال بیابند در این داستانها برای سنین گوناگون به ویژه جوانان و نوجوانان مدل و الگو ارائه می شود. این الگوها اتمام حجتی است تا انسان ها توجیهی برای گمراهی نداشته باشند. (فروردین، زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن، ص ۸۳)

از این رو شخصیت در داستانهای قرآن از جهات مختلف قابل تقسیم بندی است اما در اینجا فقط به دو جهت اشاره می شود:

۱. شخصیت های مبهم و ناشناخته

گاهی در قصه های قرآن و به ویژه مثل گونه ها اشخاصی وجود دارند که ویژگی های جزئی آنان ارائه نشده و تنها به ذکر تصویری عمومی و مبهمی از آنها کفایت شده است؛ همانند «مرد»، «دومرد» و «قوم» این گونه تصویربرداری در موقعیت هایی است که نام و ویژگی های قهرمانان، اثری در انتقال پیام قصه ندارد، بلکه در برخی موارد سبب می شود ذهن مخاطب با مسائل فرعی و غیر ضروری درگیر شود و از اهداف اصلی باز بماند. (بستانی، اسلام و هنر، حسین صابری، ج ۱، ص ۱۸۹)

در داستان اصحاب کهف، شمار قهرمانان و اسامی آنان مبهم مانده و این ابهام، پیامی ویژه برای همه نسل ها دارد. از سویی همین موضوع، سبب زنده و پویا ماندن این داستان در دوران زندگی بشری شده است.

۲. شخصیت های پویا و با ثبات

شخصیت ها در جریان حوادث، موقعیت هایی گوناگون پیدا می کنند:

الف: شخصیت باثبات: برخی از شخصیت ها از حوادث تأثیر نمی گیرند بلکه خود حوادث را تغییر می دهند مانند حضرت ابراهیم و حضرت موسی. این قهرمانان، با نشان دادن ثبات شخصیت خود مخاطب را بر الگو گرفتن آنان و تغییر در رفتار خود تشویق می کنند. (بستانی، اسلام و هنر، ص ۱۸۹)

البته شخصیت های باثبات دیگری هم در قصه های قرآنی هستند که با پافشاری بر آیین آباء و اجدادی خود در مقابل سخن حق پیامبران ایستادگی می کردند و راه لجابت را پیش می گرفتند و سرانجام به وسیله عذاب خداوند هلاک شدند اما خداوند با معرفی اینگونه افراد به مخاطب سعی در دادن هشدار به آنان را دارد تا در انتخاب مسیر زندگی خود دقت کنند.

ب: شخصیت پویا: برخی حوادث آنان را دچار تغییر و دگرگونی می کند، مانند ملکه سبا. این



شخصیت ها گاه در راستای هدایت الهی و رسیدن به کمال دگرگون می شوند، گاه نیز در جهت منفی دچار دگرگونی می شوند و سقوط می کنند مانند ابلیس.

ج: شخصیت های پویا متأثر از حوادث یا تأثیرگذار بر آن: در برخی از داستانها هم حوادث شخصیت را دگرگون می کند و هم شخصیت حوادث را تغییر می دهد و این گونه خط سیر داستان پیش می رود مانند ساحران فرعون. اما این هدف داستان است که تعیین می کند در کجای داستان باید شخصیت پویا و در کجای داستان از شخصیت با ثبات استفاده شود. (غلامرضایی، در آمدی بر ساختار روایت قصه های قرآن، ص ۱۲۶)

۳. شخصیت اصلی و فرعی

شخصیت اصلی کسی است که داستان حول محور او دور می زند، و معمولاً هیچ حادثه ای بدون وجود او رخ نمی دهد اما شخصیت فرعی نقش محدودی را ایفا می کند و در حقیقت گاهی در خدمت شخصیت اصلی هستند تا در برخی موارد به معرفی هر چه بیشتر شخصیت اصلی بپردازند، و گاهی در خدمت شخص داستان نویس تا هم اهداف کلی داستان را به وسیله آنان بیان کند و هم به ترسیم فکر خاص و محدودی که داستان سرا در پی آن است کمک کند به طور مثال در داستان حضرت یوسف، یوسف شخصیت اصلی و همسر عزیز مصر شخصیت فرعی محسوب می شوند.

۴. گفت و گو در قصه های قرآن

الف) ویژگی گفت و گو در قرآن

یکی از عناصر جوهری داستان گفت و گو است. گفت و گو نویسنده راقادر می سازد تا به درون پیچیدگی های چند لایه شخصیت های داستان دست یابد، ذهن و احساسات درونی شخصیت های داستان را کاوش کند، شخصیت را بسازد و مخاطب را وادار به قبول عملکرد مثبت یا منفی می کند. گفت و گو لازم ترین ابزار پیش برنده ماجرا در یک داستان است از این رو هیچ بخشی در داستان به اندازه گفت و گو کارآیی ندارد. (غلامرضایی، در آمدی بر ساختار روایت قصه های قرآن، ص ۱۳۴)

«گفت و گو» روح دمیده شده در کالبد یک قصه است. بدون این روح، مجموع واژه های قصه همچون توده ای از سنگ جلوه می کنند. تنوع و رنگارنگی در گفت و گو، به حرکت قصه جمال و



مناات می‌دهد. گفت و گو هرچند ظاهری ساده و سهل دارد، از باطنی پیچیده و بس ظریف برخوردار است. قصه‌پرداز در نقل یک گفت و گو باید چنان چیره دست باشد که گرمی و پویایی و زندگی را از همین رهگذر به قصه انتقال دهد. به بیان دیگر، گفت و گو باید آن قدر دقیق و لطیف باشد که اشارات و حرکات و احساسات نهفته در جان و خاطر شخصیت‌های قصه را به نمایش گذارد. (فروردین، زیبایی شناسی داستانهای قرآن، ص ۱۰۵)

گفت‌وگویی داستانی برخی از قصه‌های قرآن در پردازش شخصیت‌ها و معرفی آنان به مخاطب نقش اساسی دارد. به چند نمونه از این نوع پردازش نگاه کنید:

- ۱- در داستان آدم و فرشتگان، گفت‌وگوی میان شخصیت‌ها، در پردازش شخصیت ابلیس و فرشتگان نقش اساسی دارد و ضعف و واماندگی ابلیس را به تصویر می‌کشد. (بقره آیات ۳۷-۳۰)
- ۲- در داستان ابراهیم و نمرود، گفت‌وگوی رودرویی که میان این دو شخصیت داستانی صورت گرفته است، مخاطب را به تماشای چهره‌ها فرا می‌خواند و ابراهیم را در چهره‌ای استدلالی و منطقی به تصویر می‌کشد؛ ولی تصویری که از نمرود ارائه می‌دهد، چهره‌ای است بی‌منطق که با تمسخر و تهدید می‌خواهد به اهداف خود برسد.

به صحنه‌ای از این گفت‌وگو بنگرید:

«هنگامی را که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از افق مشرق می‌آورد، خورشید را از مغرب بیاور. آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.» (بقره، آیه ۲۵۸)

- ب: گاهی رویدادها و حوادث به صورت گفت‌وگوها به تصویر کشیده می‌شوند. (همان، آیه ۳۷-۳۰)
- ج: در برخی دیگر از داستان‌ها گفت‌وگو، تصویرگر حق و باطل است. نمونه این تصویرگری در داستان داستان موسی علیه‌السلام و گفت‌وگوی او با فرعون متجلی است. (اعراف، ۱۲۰-۱۰۳)
- د: در برخی از داستان‌ها، شیوه بیان واقعیت‌ها با گفت‌وگو به نمایش گذاشته شده است. در داستان قوم لوط علیه‌السلام صحنه‌های مبتذل و آلوده هم‌جنس‌بازی به تصویر کشیده نمی‌شود؛ بلکه این انحراف اخلاقی از راه گفتار تحقق می‌یابد. (فروردین، زیبایی شناسی داستانهای قرآن، ص ۱۱۰-۱۲۴)

ب) انواع گفت و گو در قرآن:

گفت و گو در قرآن را از لحاظ تفاوت در مخاطب و طرز بیان می‌توان به چند نوع تقسیم کرد:



-گفت و گو با خود

این گفت و گوها، گاهی تنها یک اندیشه درونی و گاهی نیز گفت‌وگوی واقعی است؛ ولی شخصی خطاب به خود سخن می‌گوید. (بستانی، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، ص ۲۰۳) مانند:

الف: داستان صاحب دو باغ: در این جا قهرمان داستان، پس از آنکه باغ و مزرعه نابود شده‌اش را دید، دستی بر پشت دست خویش زد و خطاب به خود گفت: «ای کاش هیچ کس را شریک خدا قرار نمی‌دادم.» (کهف، آیه ۴۲)

ب: داستان قابیل: در آن هنگام که قابیل برادر را کشت و خواست جسد را پنهان کند، به خود گفت: «وای بر من؛ آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» (مائده، آیه ۳۱)

-گفت و گو گروهی

سخنی است که مجموعه افراد، هماهنگ با هم آن را در داخل گروه نقل کرده‌اند؛ نه آن که سخنی با دیگران باشد. مثلاً در جلسه‌ای همه افراد درباره موضوع معینی با هم صحبت می‌کنند که این حالت پویایی مجلس را ترسیم می‌کند. این گونه گفت‌وگوها اهمیت هنری والایی دارد و چنان زنده و پویا در قرآن ترسیم شده‌اند که گویی خواننده در آن جا ناظر بر گفت‌وگوها است. (بستانی، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، ص ۲۰۹)

در داستان جن، این نوع گفت‌وگو، در میان گروهی از آنان به تصویر کشیده شده و از حوادثی پرده برمی‌دارد که در پی ظهور اسلام، شخصیت‌های جن با آن روبه‌رو شدند.

-گفت و گوی نمایشی

نوعی ساختار ویژه گفتاری است که یک‌طرفه است؛ ولی به جلسه ویژه‌ای محدود نمی‌شود، بلکه در میدان‌های گوناگونی انجام می‌گیرد. در این نوع گفت‌وگو یکی از افراد برای همگان ایراد سخن می‌کند. اهمیت این نوع گفت‌وگو در این است که خواننده را به صورت بیننده‌ای در می‌آورد که شاهد حرکات قهرمانان است و به تصمیمات و گفته‌ها و خطبه‌های آنان گوش فرا می‌دهد. (همان، ۲۱۱)

بنابراین، مخاطب به وسیله این گفت‌وگوها، به نظاره صحنه می‌ایستد و از تصاویر داستانی، تأثیر فراوانی می‌گیرد؛ زیرا رابطه مخاطب با داستان در این جا قوی‌تر است و با همه عناصر داستان و حتی فضای ایجاد شده در داستان ارتباط برقرار می‌کند و رفتار و برخورد شخصیت‌های قصه، او را



به اندیشیدن و می‌دارد و تجربه اشخاص قصه، تجربه او خواهد بود. گفت‌وگو در این جا نقش اساسی در صحنه‌پردازی و ایجاد رابطه میان مخاطب و شخصیت‌های داستانی، ایفا می‌کند. این گونه ساختار در گفت‌وگوهای نمایشی، ساختاری سازنده و دل‌انگیز است که واقعیت را با تمام سادگی‌ها و پیچیدگی‌هایش در آن واحد آشکار می‌سازد و در بهره‌مند ساختن خواننده و پیوند مستقیم او با صحنه، رخدادها نقش و تأثیر فراوانی دارد.

- گفت و گو هم‌کلامی خدا

این گونه گفت‌وگوها که بسیار هیجان‌انگیز، زیبا و جذاب هستند، ممکن است به شکل‌های گوناگون نمایان شود. گاهی گفت‌وگو در فضایی ملکوتی میان خدا و شخصیت‌های داستانی است؛ مانند سخن گفتن موسی با خدا (طه، آیات ۱۲ - ۱۸) داستان ابراهیم و ذبح فرزندش (صافات، آیات ۱۰۴ - ۱۰۵) نیز جلوه‌ای از سخن گفتن خداوند با شخصیت‌های داستانی است.

گاهی نیز هم‌کلام شدن شخصیت‌ها، با فرشتگان الهی است. گفت‌وگوی ابراهیم (هود، آیات ۷۶-۶۹) و زکریا (آل عمران، آیه ۳۹) و مریم (آل عمران، آیه ۴۲) با فرشتگان الهی، نمونه‌ای از این گفت‌وگوها است که هر کدام از این جلوه‌ها اهمیت هنری ویژه‌ای دارند. با نگرشی در داستان‌های قرآن درمی‌یابیم که وضعیت مورد نظر داستان، نوع گفت‌وگو را در قصه‌های قرآن مشخص می‌کند. گاهی شخصیت داستانی با مردم صحبت می‌کند و گاهی، از وضعیت مردم به خداوند شکایت می‌برد، مانند گفت‌وگوی نوح با خدا.

گاهی گفت‌وگو با موجودات غیر بشری است. (داستان سلیمان و گفت‌وگوی او با پرندگان (نمل، آیه ۲۸-۲۲)، مورچه‌ها، همان، آیات ۱۹-۱۸) جن‌ها...)

گاهی هم گفت‌وگو به شکلی معمولی میان قهرمانان داستان است. (داستان طالوت، ابراهیم و...).

- گفت و گو غیبی

«گفت و گوی غیبی» سخن گفتن با خداوند است که خود دارای دو حالت است: گاهی دو جانبه میان خداوند و بنده، از طریق دعا و اجابت آن و گاهی یک جانبه و انفرادی. نوع اخیر خود به دو گونه است: گاهی امری است از جانب خداوند و گاهی دعایی از جانب بنده؛ هر یک از این سه نوع فوق دارای اهمیت هنری خاصی در داستان است. به عنوان نمونه ای از نوع اول، می‌توان از گفت‌وگوی میان خداوند و حضرت موسی یاد کرد:



«و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟! گفت: این عصای من است بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرومی‌ریزم و مرا با آن کارها و نیازهای دیگری است. گفت: ای موسی! آن را بیفکن. پس موسی آن (عصا) را افکند، که ناگهان اژدهایی شد که به هر سو می‌شافت. گفت: آن را بگیر و ترس، ما آن را به صورت اولش بازمی‌گردانیم؛ و دستت را به گریبان‌ت ببر، تا سفید و بی‌عیب بیرون آید این نشانه دیگری (از سوی خداوند) است. تا از نشانه‌های بزرگ خویش به تو نشان دهیم. اینک به سوی فرعون برو، که او طغیان کرده است. (موسی) گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان! و گره از زبانم بگشای؛ تا سخنان مرا بفهمند! و وزیری از خاندانم برای من قرار ده ... برادرم هارون را! با او پشت‌م را محکم کن.» (طه، آیات ۳۱-۱۷)

طبیعی است که این امکان نیز وجود داشت که به جای استفاده از روش گفت و گو، از روش نقل و روایت برای بیان رخداد‌های مربوط به موسی استفاده شود و مثلاً این‌طور گفته شود که: «ما به موسی وحی کردیم تا به سوی فرعون برود و دو آیت عصا و دست را با او همراه کردیم...» اما در اینجا «گفت و گو» وظایف هنری بسیار حساسی را عهده دار است، نه فقط از نظر بهره‌های هنری بلکه از نظر نشان دادن روش برخورد خداوند و بنده از یک سو و پاسخ‌ها و رفتارهای مختلف بشری از سوی دیگر؛ پاسخ‌ها و رفتارهایی که تنها وقتی می‌توان به رموز آن پی برد که خود شاهد آن باشید. در حقیقت خداوند متعال در این گفت و گوها آداب بندگی را هم به مخاطب خود معرفی می‌کند. (غلامرضایی، در آمدی بر ساختار روایت قصه‌های قرآن، ص ۱۴۲)

گفت و گو با فرشتگان

این نوع گفت و گو میان فرشته و انسان صورت می‌گیرد. از این قبیل است، گفت و گوی فرشتگان با زکریا: «و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به «یحیی» بشارت می‌دهد (کسی) که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می‌کند و رهبر خواهد بود و از هوسهای سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است.» (آل عمران، آیه ۳۹)

اما در فیلم‌نامه‌های عصر حاضر به گفت و گو آن گونه که باید توجه نشده است، به طوری که حتی در برخی موارد از گفت و گو برای پر کردن زمان فیلم، دادن اطلاعات دروغین به مخاطب، خشونت و بی‌احترامی، آموزش کلمات و رفتارهای نادرست به نسل جوان و ... و دیگر استفاده



های نادرست به کار برده شده است، این در حالی است که قرآن از این ابزار به بهترین نحو ممکن استفاده نموده است و عالی ترین مضامین راهنمایی بشر را در آن قرار داده است. دیگر وقت آن رسیده است که سینما گران و فیلم نامه نویسان ما دست از کار بکشند و قدری در این مسائل تأمل کنند.

۵. تصویر آفرینی در قصه های قرآن

الف) اقسام تصویر آفرینی در قرآن

هنر قرآن این است که با قلم اعجازگر خود به معانی و مفاهیم، روح و حیات بخشیده و بر اندام معانی کسوت حیات می پوشاند، به گونه ای که معانی انتزاعی و موضوعات معنوی و ذهنی و حالات نفسانی، همه جان می گیرند و به حرکت در می آیند و صحنه هایی سرشار از حرکت و پویایی را در پیش روی انسان به نمایش می گذارند. (قاسمی، جلوه هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن، ص ۳)

«تصویر» در لغت به معنی صورت و شکل قرار دادن برای چیزی یا نقش کردن و رسم نمودن چیزی است. (دهخدا، فرهنگ نامه دهخدا، ج ۴ ص ۵۹۳۳) از جمله ساز و کارهای زبان در متن ادبی، تصویر هنری است. (شفیعی کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، ص ۱۵) تصویر هنری در قرآن با توجه به مواد، مبانی و طبیعت آن، کارکرد ویژه ای دارد؛ به عبارت دیگر، تصویر هنری در قرآن از بافت آن جدا نیست. به همین سبب به موارد ذیل به عنوان مؤلفه های تصویر هنری در قرآن اشاره کرد:

- ۱- اندیشه دینی: اندیشه دینی یعنی ابزار بیان اغراض دینی است .
- ۲- واقع گرایی: واقعیت گاهی حوادث هنگام نزول و گاهی به صورت قصه بیان شده است. تصویر قرآنی جمع میان حقیقت و هنر است.
- ۳- خیال: تصویر قرآنی، تحریک کننده خیال مخاطب است تا معنا را از طریق حس و وجدان و اندیشه و احساس دریابد.
- ۴- عاطفه: تصویر بدون عاطفه ارزش ندارد. تصویر در قرآن در تأثیر بر مخاطب در اوج است؛ چون احساس دینی و شعور انسانی را باهم تحریک می کند.
- ۵- زبان: زبان عربی با ویژگی های هنری خود از دیگر زبان ها متمایز است و زبان تصویر هنری



یا زبان مجاز است.

۶- ریتم یا آهنگ: آهنگ در قرآن بسته به بافت و معنای کلی، کند، تند، شدید و آرام می شود.

(سیدی، زیبایی شناسی آیات قرآن، ص ۳۴۹)

در آیات قرآن شیوه ای استفاده شده است که در تصویر گری مفاهیم و مجسم نمودن معانی

نقشی شگرف و سحر آمیز ایفا می نماید. در اینجا به برخی از آن ها اشاره می شود:

تشبیه

شاید بتوان گفت در میان فنون بلاغ، هیچ یک در مجسم نمودن معانی و تصویرگری مفاهیم به

پایه ی تشبیه نمی رسند. تشبیه معنا را آن گونه آشکار می سازد که گویی آن را می توان با چشم

دید و با انگشت لمس کرد.

آنچه تشبیه را از میان هموعانش برتری بخشیده، آن است که تشبیه با ایجاد مشابهت میان

معنایی معقول با امری محسوس به خوبی معنا را در قالبی مجسم، آن هم در جامه ای زیبا در

پیش روی مخاطب می گذارد و از این طریق بیش ترین میزان تأثیر را در نهاد آدمی به جای می

گذارد. تشبیه در قرآن تنها یک آرایش کلامی و زیبایی لفظی نیست که هدف از آن تنها ایجاد

مشابهت میان اشیا باشد و بس، بلکه قرآن به کمک تشبیه، روح و حیات و نشاط به کالبد الفاظ

می دمد و معانی ذهنی را به صورت هایی مجسم در قالب تصاویری بدیع به نمایش می گذارد، و

البته در این میان از عنصر هنر و زیبایی و نظم و موسیقایی کلام غافل نمی شود و همه را در کنار

هم، در نهایت هماهنگی و زیبایی مورد استفاده قرار می دهد. (عبد التواب، الصور الادبیه فی القرآن

الکریم، ص ۲۳۴)

تمثیل

تمثیل یکی از اقسام تشبیه به شمار می رود، یعنی هر تمثیلی تشبیه است، ولی هر تشبیهی تمثیل

نیست. (سید رضی، تلخیص البیان عن مجازات القرآن، ص ۱۲۶) تمثیل از جمله شیوه های بیانی است

که برای مخاطبان بسیار جذابیت داشته و در پرده برداری از معانی به تصویر در آوردن حقایق در

زیباترین صورت ها نقشی بسزا ایفا می کند.

از میان تمثیلات قرآنی که حقایق غیبی و مبانی اعتقادی را در قالب هایی محسوس و عینی به

تصویر در آورده اند، می توان به تمثیل ذات پاک خداوند به نور(نور، آیه ۳۵)، تمثیل علم نامحدود



الهی به دریاهایی که ثر کار نگارش کلمات پروردگار عاجز مانده اند (کهف، آیه ۱۰۹) و مانند آنها (ابراهیم، آیات ۲۶-۲۴؛ اعراف، آیات ۱۷۶-۱۷۵؛ نور، آیه ۴۰) اشاره نمود.

استعاره

استعاره در اصطلاح علم بیان، به کار گرفتن لفظی است در غیر معنای اصلی خود به دلیل علاقه و مشابهت میان اصلی و مجازی.

از جمله استعاره های زیبا و شگفت قرآن، این سخن حضرت زکریا است:

«گفت: ای پروردگار من، استخوان من سست گشته و سرم از پیری سفید شده است و هرگز در دعا به درگاه تو، ای پروردگار من، بی بهره نبوده‌ام.» (مریم، آیه ۴)

تجسیم

تجسیم در اصطلاح به معنای صورت جسمانی دادن به امور معنوی و غیر مادی است. مثلاً خداوند ایمان را به صورت درختی پاک و ثابت و پرثمر، و کفر به صورت درختی ناپاک که از ریشه در آمده است تجسیم می کند. (ابراهیم، آیات ۲۶-۲۴) و مانند این در قرآن زیاد آمده است. (مجادله، آیه ۲۲؛ بقره، آیه ۱۳۸؛ هود، آیه ۸۷؛ مزمل، آیه ۵؛ آل عمران، آیه ۷؛ انبیا، آیه ۱۸)

تشخیص

در تعریف تشخیص گفته اند که تشخیص، شخصیت انسانی دادن به اشیا و آن ها را به صورت انسان مجسم کردن است. (انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳ ص ۱۶۲۳)

در تعبیر مصور قرآنی، جلوه های زیبایی از این جان بخشی به جمادات را می توان مشاهده کرد، به گونه ای که تمامی پدیده ها و مظاهر هستی را در برابر خود به صورت موجوداتی زنده می بینید که همچون انسان ها از شعور و احساس برخوردارند، می گویند، می شنوند، مطیع و فرمان بردارند، سر بر سجده می برند و خلاصه آن که شور و غوغای عجیبی از حیات در میانشان برقرار است. مثلاً زمین همچون عروسی است که خود را با زیور آلاتی خیره کننده آرایش نموده است. (یونس، آیه ۲۴) و از این دست در جای جای قرآن به چشم می خورد. (ملک، آیه ۱۵؛ تکویر، آیه ۱۸؛ مدثر، آیه ۳۴)

تخییل:

تخییل در لغت به معنای به خیال انداختن است یا به عبارتی خیال و تصویر و نمای چیزی را در اندیشه و ذهن دیگران آفریدن است. (عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۰۵۴)



در یکی از تصاویر قرآن، انسان مشرک همچون کسی است که از آسمان به زمین سقوط کرده و در میان راه، لاشخوران او را می ربایند و تکه تکه می کنند یا تندبادی سخت او را به مکانی دوردست پرتاب می کند. (حج، آیه ۳۱)



نتیجه بحث

در میان کتب آسمانی، قرآنی بی شک از این جهت رهاوردی بزرگ بی مثال دارد. اصرار قرآنی بر قصه گوئی و قصه خوانی هر خواننده ای را به وجد و شگفتی وامیدارد. انسان از خ.د می پرسد که مرگر قصه چیست و چه میکند که آفریدگار هستی در آخرین کتاب به آفریده خویش این چنین قصه می گوید و او را به تأمل در قصه ها فرا می خواند.

در طول دعوت اسلامی، نوع تأکید بر عناصر قصص متفاوت بوده است. این تفاوت از هدف و کارکرد قصه ها پیروی کرده است. در قصه های با هدف انذار و بیم دهی هدف اصلی است، «تصویرسازی» عنصر برجسته قصه به شملر می رود. در قصه های با هدف انگیزش عاطفی و احساسی با آرامش بخشی به پیامبر و مؤمنان، عنصر مهم «شخصیت» است. در قصه هایی که هدف اصلی شان دفاع از دعوت اسلامی و پاسخگویی به مخالفان است، «گفت و گو» «عناصر مهم را می سازد.

مراد از شخصیت در قصه های قرآنی، تنها انسان نیست. هر جاندارى که رویدادی یا سخنی یا اندیشه ای به او نسبت داده شود، شخصیت قصه قلمداد می شود و «گفت و گو» روح دمیده شده در کالبد یک قصه است و تصویر آفرینی در قرآن این است که با قلم اعجازگر خود به معانی مفاهیم، روح و حیات بخشنده و بر اندام معانی کسوت حیات حیات می پوشاند.

از این رو فیلم نامه نویسان با مورد توجه قرار دادن قصص قرآن هم میتوانند از آن به عنوان داستان فیلم استفاده کنند هم می توانند با توجه به شخصیت پردازی گفتگو و تصور پردازی قصص قرآنی شروع به نوشتن داستان تأثیر گذار کند.





منابع

*قرآن کریم

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه من لا یحضره الفقیه، علی اکبر و محمد جواد غفاری و صدر بلاغی، نشر صدوق تهران، ۱۳۶۷.
- ۲- احمدزاده، علیرضا، فرهنگ واژگان سینمایی، انتشارات افرا، ۱۳۹۱.
- ۳- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۲
- ۴- بستانی، محمود، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، مشهد ۱۳۷۱.
- ۵- بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن، موسی دانش، موسسه آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶.
- ۶-،، پژوهشی در جلوه های هنری در قرآن، موسی دانش، انتشارات آستان قدس، مشهد، ۱۳۸۴.
- ۷- حمید بصیریان، کلک خیال انگیز، نشر هاجر، قم، تابستان ۸۷.
- ۸- پور خالقی چترودی، مه دخت، فرهنگ قصه های پیامبران، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱.
- ۹- پروینی، خلیل، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان های قرآن، انتشارات فرهنگ گستر، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۰- چمبرز، دیویی، قصه گویی و نمایش خلاق، ترجمه ثریا قزل ایلاغ، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
- ۱۱- حسینی ژرفا، سید ابوالقاسم، مبانی هنری قصه های قرآن، موسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۷۹.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۳- الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد بن المفضل، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۶ ه. ق.



- ۱۴- ساجدی، اکبر، رسانه آینه اسوه ها، مرکز پژوهشهای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، قم، ۱۳۸۱.
- ۱۵- سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، تلخیص البیان عن مجازات القرآن، سید محمد باقر سبزواری، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۳۰.
- ۱۸- سید قطب، التصویر الفنی فی القرآن، دارالشرق، بیروت، ۱۴۰۲.
- ۱۹- سیدی، سیدحسین، زیبایی شناسی آیات قرآن، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
- ۲۰- شفیعی کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۱- صدر، سید محمد باقر، السنن التاریخیه فی القرآن، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۰۹.
- ۲۲- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲۳- عبد التواب، صلاح الدین، الصور الادبیه فی القرآن الکریم، مکتبه اللبنان ناشرون، بیروت، ۱۹۹۵.
- ۲۴- غلامرضایی، علی اصغر، در آمدی بر ساختار روایت قصه های قرآن، انتشارات دانشکده صدا و سیما، قم، ۱۳۹۰.



مقالات

- ۱- خالصی، پروین، نقش و اهمیت رسانه های جمعی و کارکرد آنها، نشریه «اقتصاد» اطلاعات سیاسی اقتصادی خرداد و تیر، ۱۳۸۸ شماره ۲۶۱ و ۲۶۲ ص ۲۷۴ تا ۲۸۷
- ۲- روزنامه‌ی اطلاعات، ۹/۴/۱۳۶۷، به نقل از عزیزه، فروردین، زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن، ۷۰.
- ۳- رهنورد، زهرا، هنر و زیبایی در قصص قرآن، روزنامه کیهان، یکشنبه ۲۵/۸/۱۳۶۵.
- ۴- پشم فروش، مریم، قصص قرآن، نشریه قرآن و حدیث، «گلستان قرآن» دی ۱۳۸۰، شماره ۸.